



## بررسی هستی‌شناسی عرفانی در کلام نوروزعلی سورانی

علی حسن سهراب‌نژاد

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران  
sohrabnejad@pnu.ac.ir

رضا محمدی (نوسنده مسئول)

کارشناسی ارشد گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد ایلام، دانشگاه پیام نور، ایلام، ایران  
rezamohmmadi3667@gmail.com

### مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۳۱ خرداد ۱۴۰۱، تاریخ پذیرش: ۱۰ اردیبهشت ۱۴۰۲، صص. ۱۳۲-۱۰۵

DOI: <https://doi.org/10.22034/jokl.2024.62658>

### کورتیه

نوروزعلی سورانی (۱۲۲۰-۱۲۹۰ ه.ق.) یکی از چهره‌های برجستهٔ یارسان به شمار می‌آید که دارای دیوانی آیینی است که با گویش کردی گورانی به بررسی مسائلی مانند: خداشناسی، انسان‌شناسی، مسائل فلسفی و دینی و ... پرداخته است. با توجه به این که تاکنون دربارهٔ این شاعر و مبحث هستی‌شناسی در کلام او پژوهشی مستقل انجام نشده است، پژوهش حاضر به «بررسی هستی‌شناسی عرفانی» در کلام او می‌پردازد. بحث هستی و هستی‌شناسی یکی از مسائل مهم در عرفان اسلامی است که به عنوان غنی‌ترین اندیشه در آثار نویسندگان و شعرای عارف بازتاب و نمود چشمگیری دارد. هستی‌شناسی یک اصطلاح است که در آثار متأخر با عناوین انسان‌شناسی، معرفت‌شناسی، شناخت جهان و ... از آن یاد می‌شود؛ بنابراین یکی از اهداف اصلی این پژوهش شناساندن بهتر این سرایندهٔ توانمند به غیر کرد زبانان و پی‌بردن به افکار و اندیشه‌های وی می‌باشد. جامعهٔ آماری شامل دفتر کلام نوروزعلی سورانی است که با شیوهٔ کتابخانه‌ای و با استفاده از تکنیک تحلیل محتوا تجزیه و تحلیل شده است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد سورانی در لابه‌لای دفتر کلام به بحث خداشناسی، انسان و چگونگی آفرینش او و تمامی موجودات، بحث معاد و روز محشر، تجلی ذات

### چکیده

نوروزعلی سورانی (۱۲۲۰-۱۲۹۰ ه.ق.) یکی از چهره‌های برجستهٔ یارسان به شمار می‌آید که دارای دیوانی آیینی است که با گویش کردی گورانی به بررسی مسائلی مانند: خداشناسی، انسان‌شناسی، مسائل فلسفی و دینی و ... پرداخته است. با توجه به این که تاکنون دربارهٔ این شاعر و مبحث هستی‌شناسی در کلام او پژوهشی مستقل انجام نشده است، پژوهش حاضر به «بررسی هستی‌شناسی عرفانی» در کلام او می‌پردازد. بحث هستی و هستی‌شناسی یکی از مسائل مهم در عرفان اسلامی است که به عنوان غنی‌ترین اندیشه در آثار نویسندگان و شعرای عارف بازتاب و نمود چشمگیری دارد. هستی‌شناسی یک اصطلاح است که در آثار متأخر با عناوین انسان‌شناسی، معرفت‌شناسی، شناخت جهان و ... از آن یاد می‌شود؛ بنابراین یکی از اهداف اصلی این پژوهش شناساندن بهتر این سرایندهٔ توانمند به غیر کرد زبانان و پی‌بردن به افکار و اندیشه‌های وی می‌باشد. جامعهٔ آماری شامل دفتر کلام نوروزعلی سورانی است که با شیوهٔ کتابخانه‌ای و با استفاده از تکنیک تحلیل محتوا تجزیه و تحلیل شده است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد سورانی در لابه‌لای دفتر کلام به بحث خداشناسی، انسان و چگونگی آفرینش او و تمامی موجودات، بحث معاد و روز محشر، تجلی ذات

که سؤرانی له دوو توپیی دهفته‌ری که لامدا به باسی خواناساسی، مروّف و چۆنیه‌تیی خولقاندنی و ته‌واوی بوونه‌وه‌ره‌کانی تر و باسی دواروژ و مه‌حشهر، په‌نگدانه‌وه‌ی زات و سیفات، هیما په‌زدانییه‌کان، باوهر به روژی ده‌رکه‌وتن و هتد، ئاماژهی کردووه و ئەم بابه‌تانه ده‌ربری ده‌رکه‌وته‌کانی بوون ناسییی له دهفته‌ره‌که‌یدا.

و صفات، اسرار خداوندی، اعتقاد و باور به روز ظهور اشاره داشته است و این موارد بیانگر جلوه‌های هستی‌شناسی در دفتر اوست.

**واژگان کلیدی:** هستی‌شناسی؛ خداشناسی؛ **وشه‌گه‌لی سه‌ره‌کی:** بووناسی، خواناسی، تجلی؛ نوروزعلی سورانی. ده‌رکه‌وتن، نه‌روژه‌لی سؤرانی.

## ۱- مقدمه

در عرفان اسلامی هستی‌شناسی به صورت مجزا و مشخص مطرح نشده است؛ به گونه‌ای که عارفی به صورت مستقیم تبیین کند هستی‌شناسی چیست و چگونه است و چه نظری دارد؛ اما اندیشه‌های تمامی آنها پیرامون شناخت خدا، هستی و انسان است، نگرش عرفان به هستی‌شناسی، یک نگرش شهودی است براساس این نگرش عرفان، در تمام دنیا بر این اساس استوار است که جهان هستی دو سویه دارد، سویه‌ای در بیرون که ظاهر و رویه هستی است؛ رویه هستی همین هویت‌ها و تعیین‌های متکثر و گوناگون است که با حواس و عقل ما قابل فهم‌اند. سویه دیگر آن، باطن و تویه هستی است. این باطن فراعقلی بوده و با حواس، عقل و اندیشه قابل درک نیست. باطن و تویه هستی، دور از هرگونه تعیین و کثرت است، عرفا بر این باورند که هستی اصیل و واقعی، حقیقتی واحد است که در قلمرو تویه بوده و در دسترس عقل و حواس ما نمی‌گنجد و هر چه جز این حقیقت واحد به نظر می‌رسد؛ یعنی همه هویت‌ها و موجوداتی که با حواس و عقل ما ادراک می‌شوند، جز نمودهای وهمی و پدیدارهای خیالی نمی‌باشند. این نمودهای متکثر، جلوه‌های آن حقیقت واحدند. از جمله انسان با حالت ظاهری خود، جلوه و نمودی از آن حقیقت

است. این نموده‌ها و جلوه‌ها از آن حقیقت پدیدار گشته و سرانجام نیز به آن حقیقت باز می‌گردند (یثربی، ۱۳۸۶: ۲۰)؛ بنابراین هستی‌شناسی به عنوان یک علم نوین به بررسی جنبه‌های شناختی از جمله خداشناسی، انسان‌شناسی، فلسفه، معرفت و... می‌پردازد و به عبارتی این علم به اصل هستی، وجود و مسائلی اشاره می‌کند که اختصاصاً دربارهٔ هستی و موجودیت مطرح است.

از جمله کسانی که بررسی اندیشه‌هایش در حوزهٔ هستی‌شناسی در خور تأمل است، نوروزعلی معروف به نوروز سورانی یکی از دروایش آقا سید براکه و از جمله ۳۶ شاعر می‌باشد که بر اساس پژوهش‌ها در سال ۱۲۲۰ هجری قمری در ده سوران از توابع سنجابی و در شرق گهواره مرکز گوران در دامنهٔ کوه کورکور متولد شده است. نوروزعلی برخلاف نوشتهٔ محققین، از نعمت سواد برخوردار نبوده است و نیز میل به گردش و سیر و سفر هم نداشته که در این راه و طریق بتواند با دیدگاه و افکار هم‌عصران در نتیجهٔ ملاقات و سیروسلوک و بحث و گفت‌وگو و مبادلات دانسته‌ها، بر بینش و اطلاعات فکری و اکتسابی خود بیفزاید؛ بنابراین با قدرت باطنی و علم لدنی، این گنجینهٔ گرانبها را به ما ارزانی داشته است و دیوانی از خود به جای گذاشته که اسرار کائنات و رموز باطنی بسیاری در آن مکتوم و نهفته است. نوروز با این که سواد نداشت، ولی فیلسوفی عارف و آگاه و بصیر بوده که اسرار فراوانی را در دیوان خود به نظم درآورده است (دانشور، ۱۳۸۶: ۳۵۸)، به همین دلیل در این جستار به بررسی و تحلیل مؤلفه‌های هستی‌شناسی عرفانی در کلام نوروز سورانی پرداخته می‌شود.

### ۱-۱- پیشینهٔ پژوهش

با بررسی‌های به عمل آمده تاکنون پژوهشی مستقل در زمینهٔ هستی‌شناسی عرفانی در اشعار نوروزعلی سورانی انجام نشده است، ولی مقاله‌ها و پایان‌نامه‌هایی در زمینهٔ هستی‌شناسی عرفانی انجام گرفته که تا حدودی به این تحقیق مرتبط است. در این بخش به چند مورد از آنها اشاره می‌شود: فدوی و دیگران (۱۳۹۸) در مقاله‌ای به «بررسی مبانی

هستی‌شناسی عین القضات همدانی» پرداخته‌اند. یافته‌های پژوهش بیانگر این است که عین القضات با طرح اندیشه‌های نو در هستی‌شناسی مانند جوهر یگانه، تجلی واحد، عدم ملال به واسطه عدم تکرار در تجلی و نظریه خلق مدام، در برخی مباحث مهم نظری عرفان، پیشرو بوده است. خیاطیان و رشیدی نسب (۱۳۹۷) به بررسی هستی‌شناسی عرفانی از منظر نجم‌الدین رازی و عزیزالدین نسفی پرداخته‌اند که این دو منسوب به فرقه کبرویه و تحت تأثیر افکار ابن عربی هستند که در زمینه هستی، عالم امر و خلق یا ملک و ملکوت با هم اختلاف آرا دارند و گاه مشابهت‌هایی هم در عقاید این دو دیده می‌شود. افراسیاب‌پور و ولی‌پور (۱۳۹۶) به بررسی مسائل عرفانی و هستی‌شناسی از منظر امام علی (ع) پرداخته‌اند و بر این باورند که ایشان در هستی‌شناسی عرفانی خویش حقیقت وجود را مختص خداوند می‌داند و جهان را تجلی اسما و صفات الهی معرفی می‌کند و در عین حال قانون علیت را پذیرفته و آن را برای جهان ثابت می‌کند و با جمع بین تنزیه و تشبیه در حقیقت وحدت در عین کثرت را تأیید کرده و وحدت وجود را که در اصل همان وحدت حقه حقیقت است، در بیانات خود به اثبات رسانده است. نوروزپور (۱۳۹۷) در مقاله‌ای غزلیات فیض کاشانی را از منظر هستی‌شناسی مورد نقد و تحلیل قرار داده است و در این بررسی‌ها نشان می‌دهد که شاعر از این قالب برای بیان دعا و مناجات، توصیه‌های شرعی، تحمیدیه، و گاه انتقاد اجتماعی بهره برده است و سپس در بخش هستی‌شناسی مسائلی مانند نسبت خداوند با هستی، تجلی غیب در شهادت، فیض اقدس و مقدس، ارتباط جزء و کل، انسان مظهر اسم جامع و... را تحلیل می‌کند. میرزایی (۱۳۹۸) در پایان‌نامه‌ای با عنوان «بررسی رابطه خداوند متعال براساس مبانی هستی‌شناسی عرفانی» به ارتباط انسان با حق و شیوه‌ها و چگونگی این ارتباط‌ها اشاره کرده است. لعل آرا (۱۳۹۷) در پژوهشی به تحلیل و نقد باورها و عقاید اهل حق از منظر عرفانی پرداخته است و اعتقادات و باورهای این فرقه و مشترکات آنها با سایر ادیان و همچنین آداب و رسوم آنها اعتقادات خاص اهل حق، خاندان‌ها، مشاهیر، سیرتاریخی این فرقه را مورد واکاوی قرار داده است.

## ۲-۱- هستی‌شناسی

واژه هستی‌شناسی یک اصطلاح امروزی است. درباره ریشه‌شناسی آن، همچنان بحث بر سر این است که شاید نتوان واژه‌ای برای آن یافت که دائمی باشد، واژه‌های گوناگونی بنا به تفاوت مشرب‌های فکری برای آن گفته شده است؛ اما به نظر می‌رسد این واژه‌ها لفظی است و واژه‌ای که مفهوم هستی‌شناسی بدان منظور که در فلسفه و عرفان ما مد نظر است، نباشد. تا دوره معاصر اصطلاحی به اسم «هستی‌شناسی» وجود نداشت؛ بنابراین در لغت‌نامه‌ها و فرهنگ‌ها این اصطلاح تعریف نشده است؛ برای مثال در لغت‌نامه دهخدا و فرهنگ معین و دیگران با عنوان هستی‌شناسی چیزی موجود نیست. در دانشنامه‌ها نیز نیامده و تنها در معرفی فیلسوفان و عارفان هستی‌شناسی آنها بررسی شده است؛ اما آنچه در پژوهش‌های امروزی با عنوان «هستی‌شناسی» نامگذاری شده است، واژه ontology است. که از ریشه یونانی گرفته شده است. عمر این واژه به قرن هفدهم میلادی بر می‌گردد. «از اوایل قرن هفدهم اصطلاح ontology در زبان‌های اروپایی وارد واژگان فلسفی می‌شود و معادل مابعدالطبیعیه قرار می‌گیرد؛ چرا که ارسطو «مابعدالطبیعیه» را علمی تعریف می‌کرد که از هست / باشنده / بوده از آن حیث که هست / باشنده / بوده است، بحث کرده است» (مک کواری، ۱۳۷۷: پانزده گفتار). از این واژه در ترجمه‌هایی که از زبان یونانی به عربی در زمان نهضت ترجمه صورت گرفت، فعل «کائن» استفاده شد و در ترجمه فارسی عنوان «هستی» گذاشته شده است.

در مورد تعریف این اصطلاح باید گفت: در فلسفه و عرفان ما از آن جا که این عنوان مطرح نبوده، تعریف مشخص و ثابتی در قرن‌های گذشته از آن نشده است؛ گرچه تمام تلاش‌هایشان در توضیح و تشریح و شناخت هستی است؛ اما تعریف مشخص و روشنی ارائه نداده‌اند و آن را باید از لابه‌لای تعاریفی که از موضوعات دیگر عرفانی گفته‌اند، بیرون کشید؛ اما از وقتی که در دوره معاصر به عنوان یک شاخه فلسفی تثبیت شد، اندیشمندان به صورت مشخص برای آن تعریف ارائه دادند، البته بر

پایه‌های اندیشه‌های گذشتگان و دستاوردها و تفکرات تازه بود. در این تعریف‌ها مسأله وجود، محور سخنان قرار گرفته است. در یک تعریف آمده است، هستی‌شناسی با عنوان علم الوجود، علم هستی و شناخت وجود، شناخت عالم، جهان‌شناسی است که مفاهیم گسترده خلقت را در بر دارد، به عبارتی اصطلاح هستی‌شناسی (علم الوجود) به معنای شناخت وجود است (ادگاروسجویک، ۱۳۸۸: ۷۶). عده‌ای معتقدند: «هستی‌شناسی، فلسفه مجموعه‌ای از چیزهایی است که وجودشان باید اثبات شود و یا انواع چیزهایی است که براساس آن فلسفه، واقعیت را تشکیل می‌دهند» (کارل و گامز، ۱۳۸۹: ۹۳). بسیاری از اندیشمندان نیز در پی تعریف وجود بوده‌اند و تعریف‌های متعددی از آن ارائه داده‌اند؛ اما در کلیت هیچ کدام نتوانستند تعریفی دقیق و مشخص ارائه بدهند. فلاسفه غرب در برابر آن طفره رفتند، سارتر گفته است «این کلمه اکنون به قدری نامناسب به همه چیز اطلاق می‌شود که دیگر اصلاً معنایی ندارد» (مک کواری، ۱۳۷۷: ۱۵).

## ۲- بحث و بررسی

با مطالعه و بررسی دفتر کلام نوروزعلی سورانی مؤلفه‌ها و نمودهای هستی‌شناسی عرفانی نمودار می‌گردد و به شرح ذیل می‌توان دسته‌بندی کرد. نگارنده ضمن استخراج ابیات با شواهد و ادله مستند و منطقی بر اساس آیین کلام یارسان به تحلیل و تشریح آنها پرداخته است.

### ۲-۱- آفرینش انسان

یکی از مسائل مهم خلقت، بحث آفرینش انسان است. در آیین اهل حق بر این باورند که خداوند بعد از آفرینش هفتن (که واژه‌ای دیگر از «هفت تن» است) و بنیاد کائنات و هفتوانه، بنیاد آفرینش انسان (آدم) را گذاشت که آن را از هفتوانه به وجود آورد، تا در ادوار مختلف از تاریخ تجلی‌گاه ذات هفتن و هفتوانه (ذات و صفات) شود. آدم نمونه کامل هفتوانه است. برای این که شکل بگیرد و سرشتش براساس اضداد قرار بگیرد یک مثقال از

ذات باری «من» در آن عجین نمود تا از هفتن هم مایه داشته باشد و در طول زندگی خود تحت تأثیر یکی از این اضداد، مرتکب اعمال خوب و بد قرار شود.

نوروز در این باره می‌گوید:

یه ک مسقال عهرهق نوور گوورانی مه‌عجوون شود به خاک به‌شه‌ر فانی

(دانشور، ۱۳۸۱: ۱۲۲)

سقام گرد سوورهت نه‌قش مقه‌وا بابا ئاده‌م نه‌ر شود ماده به‌ر چه‌وا  
«آنگاه که خداوند آدم را خلق نمود، چون خاک و جسمی بی‌جان بود، خالق هستی ذره‌ای از وجود خود در آن دمید. آن جسم خاکی شکل پذیرفت و دو نقش آدم و حوا عینیت یافت»؛ بنابراین هر زمان که خالق اعظم اراده می‌کرد، ذات هفتنی به شیوه‌های مختلف در شرایط خاص، در وجود هفتوانه تجلی پیدا می‌کرد:

نزام داد و حه‌فت نه‌ته تا سه‌رن ئاراسته‌ی قودره‌ت حوکم‌ئه کبه‌رن

(همان: ۱۹۸)

«آرایش و زیبایی تمام کائنات در حکم و قدرت خداوند است و فقط اوست بر تمام اسرار آنها آگاهی و اشراف دارد».

در انسان‌های عادی که خود نمونه‌ای از هفتوانه می‌باشد، وقتی مورد لطف حق قرار گیرد و از هر لحاظ شایستگی یابد، می‌تواند مهماندار ذات هفتن واقع شود؛ یعنی نور خدایی در او انعکاس یابد.

## ۲-۲- دونادون

دونادون یکی دیگر از اصول مبنایی و اعتقادی آیین یارسان به شمار می‌رود. بر اساس این اصل، «روح (نفس) انسان هزار جامه را طی می‌کند و پس از هزارویکمین بدن که شایستگی و طهارت و تکامل لازم را به دست آورده است به حق واصل می‌شود و اگر انسان در این مدت مذکور به سمت گناه کشیده شود، به موجب آن پس از مفارقت، وارد بدن انسان ناقص یا کریه‌المنظر خواهد شد تا با یک زندگی سخت و پر مشقت مواجه

شود یا به بدن حیوان یا نبات یا جمادی حلول کند تا مجازات شود. یارسان دونادون را ضرورتی برای تکامل نفس تلقی کرده‌اند» (رستمی، ۱۳۹۲: ۶۷). بنا به عقیده اهل حق روح انسان هزارویک دون (جامه) عوض می‌کند و با گردش در جامه‌های مختلف جزای اعمال گذشته خود را می‌بیند و به این ترتیب جامه‌های بعدی آن متناسب با اعمالی خواهد بود که انجام داده است. پس از عوض کردن هزار جامه، جامه هزارویکمین خود را که عبارت از بقا و ابدیت است، خواهد پوشید:

به ته‌قدیر چه‌ق جومله زهره به جیسم هه‌زار و یه‌کی جامه داره‌ند قسم هه‌زار  
 بپوشه‌ند ئانها جامه‌ها ده‌ر جه‌هان کوهه‌ن شو‌د نه‌و ئایدش ئه‌نده‌ر زه‌مان  
 (جیحون آبادی، ۱۳۶۱: ۷۹)

نوروز در این خصوص می‌گوید:

ئه‌وسا ته‌جه‌لی مه‌کو ته‌جاوز ئاشکار مۆنه‌ عهرش زات شای ناعووس  
 (دانشور، ۱۳۸۱: ۳۳)

به نه‌ورۆز واتهن نه‌جای شوون دۆر وه زۆر قاسد شکافت په‌رده‌ی سږ  
 بنابراین انسان پس از این که دار فانی را وداع می‌گوید روحش در جسم  
 شخص دیگری که هم زمان با مرگ وی، به دنیا آمده است وارد می‌گردد؛  
 یعنی هر روحی پس از منسوخ شدن جسم و فرا رسیدن مرگ جسم  
 قبلی، فقط در کالبد فرد واجد دیگری تجسم می‌آید. پس یک روح در  
 یک جسم و یک جسم دارای فقط یک روح در ادوار مختلف می‌گردد. نوروز  
 در سیروسلوک هنگام کندوکاو و طلب ذات حق، بعد از کوشش و تجسس  
 فراوان، وقتی او را نمی‌یابد، سروش چنین به او می‌گوید:

تا حال سه‌د ده‌فعه تو مه‌ولاد دیهن هه‌ر ساتی سه‌د دوون نه‌زانای کیه‌ن؟

(همان: ۲۱۴)

به عبارتی دون در اصل مرحله‌ای است از زندگی که شیوه‌ای از شخصیت  
 مردان حق در آن نمود پیدا می‌کند؛ برای مثال خداوند از آغاز آفرینش  
 هفتن و هفتوانه تا آخرین مرحله که دوره «یری تنی» باشد هزار و هفت  
 مرحله ذاتی وعده فرموده که در طول این ادوار آن چه بایسته است، به  
 انسان‌های عادی درس و تجربه داده و به اصلش رجعت داده است.



یا شا مه‌روتن نه‌شی غه‌رق خوون    وه‌عه‌ده فه‌رموودی به‌هزار و هه‌فت دوون  
(همان: ۱۲۲)

نشه‌ست به‌ر کورسی زه‌ر ستوون    نیگین یاری هه‌زار و هه‌فت دوون  
(همان: ۱۲۵)

همان گونه که نوروزعلی سورانی در ابیات بالا به آن اشاره می‌کند،  
دون فقط مختص اشخاصی می‌باشد که ذات حق در آنها می‌تواند به  
ظهور برسد.

هه‌ر وه‌قت ته‌ور تار مه‌حسه‌ره‌ن ماته‌م    تاراج بو سه‌واد سرپوش نه‌رؤی چه‌م  
(همان: ۱۳۴)

«آنگاه که پرده‌های ظلمانی از جلو چشمان انسان کنار رفت و خود را به  
درستی شناخت، از خودسازی به خداشناسی می‌رسد».  
ئوسا منا سان مه‌قام مه‌نزل    دلان وه‌یه‌کی کل مه‌بو داخل  
(همان: ۱۳۴)

«آن موقع است که هر آنچه از جانب خداوند در انسان‌های نیک قرار داده  
است، همه به یک منبع واحد بخواهند گشت».  
یا شای مالای مال    یا شاه‌ئامانه‌ن وه‌سن مالای مال  
(همان: ۷۸)

«یا شاه دستم به دامن از این سرگردانی (و دونالدون) مرا خلاص کن  
و آنچه باید بشود، بر من آشکار گردان».  
نه‌حوجه‌ی ئه‌قرار یا‌گه‌ی شه‌رت شوون    دوو سی هه‌زار سال گیلام دوون وه‌دوون  
«برای دریافت حق و رسیدن به آن دو سه هزار سال دون‌های بسیار  
گشته‌ام».

ته‌مامی گه‌ردش رۆح دوونای دوون    جام بی وه‌یا تاق تاق ئه‌نده‌روون  
(همان: ۸۳)

«تمام جامه‌هایی که عوض کرده و دون‌های زیادی که طی نموده‌ایم، خوابی  
خیال گونه بیش نیست، مگر انسان از درون خویش آگاهی یابد».  
زور ساربان سکه‌دوونای دوون    هه‌فتاد و دوو دین گیلام شوون و شوون  
(همان: ۹۵)

«به قدرت خالق که مرا در جامه‌های زیاد آزمودند، در همه هفتاد و دو دین عالم گشته‌ام. (بنا بر استناد دفتر اهل حق هفتاد و دو دین وجود دارد)».

ئه‌وسا به‌نا کرد دنیای دۆن دۆن چه‌پش چه‌رخنا شه‌رت ئه‌و سه‌رشۆن  
(همان: ۱۶۵)

«آنگاه که دنیای پر راز و رمز را بنا کرد و زمین را از طریق گردش به چپ روان گردانید».

### ۲-۳- خدانشناسی

در این خصوص باید گفت که موضوع خدانشناسی مهم‌ترین اصل بنیادین یک دین، مذهب و آیین به شمار رفته و از این نظر می‌توان دیگر باورها و آموزه‌های آن دین را سنجید و ارزیابی کرد. همان طور که اشاره شد محور اساسی عقاید این آیین حول تجلی ذات خداوند می‌چرخد و رابطه خالق با جهان و انسان بر اساس همین اصل تفسیر می‌شود. نوروزعلی سورانی در دیوان اشعار خود خداوند را این گونه توصیف می‌کند و با این افعال و صفات او را می‌ستاید:

خودا خه‌به‌ری خودا تو ئاگای بینای خه‌به‌ری  
ئه‌مر بی‌شهریک تاج سه‌روه‌ری یه‌کتای بی‌هممتای رۆژ مه‌حشری  
عادل ئه‌زهل ئه‌عزهم عه‌زیم خالق مه‌خلووق، نه‌میر نه‌دیم  
حوکم هی ئه‌ژده‌ر ئه‌ژده‌های هژمه‌ت مالک مولک ئوستاد ئوممه‌ت  
قادر قودره‌ت دایم فه‌ردی هیچ‌که‌س بالآ ده‌ست نه‌زاد نه‌موردی  
و در ادامه می‌گوید:

عیلم له‌دونى له‌تيفم وانا شمشیر شه‌وکه‌ت په‌ی دینم شانا  
ده‌ست یه‌دولا زۆر شانمه موهر مه‌جاوای نه‌ زوانمه  
(همان: ۱۳۹)

در این بند نوروز به خدا خبر نمی‌دهد، چون می‌داند که او از هر فکر و خیالی که از ذهن هر کس بگذرد آگاه و بیناست، بلکه می‌خواهد با این گزارش خبری در پیشگاه خالق اعتراف کند و بگوید: پروردگارا تو بر هر چیز و خبری بینا و آگاهی، یکتایی، بی‌همتایی و تاج سروران عادل

ازلی، تو خالق مخلوق و نادیده و نمیری، بر تمام کائنات مالک و استاد و راهنمای مخلوقات هستی، به تنهایی بر هر چیزی قادری و توانا، زاد و مرگ برایت نیست، از صدای پای مور باخبر و تفهیم کننده هر مشکلی در دل مخلوقات، و بسیار رحیم و روزی دهنده‌ای، بسیار عزیزی، تو کان کرم و کریم و ستاری، اسماء تو بسیار و همه بزرگ و عظیم‌اند. من با علم لدنی به این معلومات رسیده‌ام و آن را مثل شمشیر برای عظمت و شکوه دینم در خدمتش قرار داده‌ام و ترسی ندارم چون دست خدا بازویم است و برای حفظ این اسرار مهر بر زبانم می‌زنم. این چند و چون آرام و متین برای این است که به اشخاص فهیم تفهیم کنم که سرابم پرآب و زلال است و به معبود خود که همانا خالق باشد، رسیده‌ام.

#### ۲-۴- معاد

از دیگر مسائل مهم در اشعار نوروزعلی سورانی بحث «معاد» است. با توجه به این که فرقه یاری به دونا دون اعتقاد دارند، به همین دلیل در دفاتر و کلام یارسان از جمله دفتر کلام سید اکابر، کلام عابدین، شیخ امیر، خان الماس و ...، از معاد سخن به میان آمده است. در رابطه با معاد به طور خلاصه بر این باورند که شخصیتی ذاتی به نام مهدی از طرف خداوند مأموریت دارد، روزی که خداوند وعده فرموده، ظهور کرده تا جهان را پر از عدل و داد کند، آن گاه تمام مردگان و زندگان در پیشگاه باری تعالی مورد بازخواست قرار می‌گیرند که در این باره نوروزعلی سورانی در بند ۲۴۷ می‌گوید:

ته‌مام مه‌خلوقات سه‌روه مه‌داران    نه‌یواله وه دین ویشان مه‌سپاران  
(همان: ۱۶۵)

«تمام مخلوقات به امر خداوند به پیر و پیشوای خود ایمان می‌آورند».

هم چنین در بند ۷ نوروز در این رابطه می‌سراید:

وه بانگ بلند نه‌لاهوو نه‌کبه ر    جه‌م مه‌بو جه‌هان هفت ئیقلم یه‌کسه ر  
(همان: ۱۶)

«با صدای بلند الله اکبر مردمان هفت اقلیم جهان دور هم جمع

می‌شوند».

نه پای ته‌وق ته‌خت سولتان سه‌ره‌نگ مه‌گیرۆ دیوان هه‌فتاد و دوو ره‌نگ  
«در حضور حضرت سلطان هر هفتاد و دو دین جمع می‌شوند و عدالت  
حق تعالی ساری و جاری می‌شود».

وه گوفته‌ی ئوستاد عه‌رزى چل چوار موانۆ مه‌یۆ شام نه سال مار  
«به گفته‌ی دیده‌داران اهل حق، چهل تن و هفت تن و ملائکه و ... ظهور  
حضرت در سال مار انجام می‌گیرد»؛ بنابراین بر اساس کلام نوروز سورانی  
با بانگ بلند الله اکبر تمام مردگان و زندگان هفت اقلیم دور هم جمع و  
در پیشگاه حضرت سلطان هر هفتاد و دو فرقه حاضر می‌شوند. این واقعه  
در سال مار به وقوع می‌پیوندد.

## ۲-۵- مبدأ و پیدایش کائنات و حیات (آفرینش هستی)

یکی از بن‌مایه‌های فکری و اعتقادی بیشتر شعرا چه در زبان فارسی و  
چه در اشعاری که به زبان کُردی سروده شده است، بحث خلقت و آفرینش  
هستی است که کمتر شاعری را می‌توان یافت که در این زمینه اظهار  
نظر نکرده باشد. به همین دلیل موضوع تجلی حق و آفرینش هستی  
یکی از پیچیده‌ترین مباحث دفتری فرقه‌ی یارسان به شمار می‌رود. بحث  
آفرینش هستی در باور این فرقه‌ی مذهبی در چند مرحله ظهور و بروز داشته  
است. نوروزعلی سورانی در دفتر خود راز خلقت و آفرینش هستی را این  
گونه بیان می‌کند:

یاران چیش بیهن؟ سه‌ره‌نجام قال ئه‌زه‌ل چیش بیهن؟  
(همان: ۲۰۷)

«دوستان چه بوده؟ عاقبت حادثه؟ اتفاق روز الست چه بوده است؟».

بیا به‌ست جه‌م جه‌هان کیش بیهن بیشته‌ر نه‌ساختهن ته‌نیا ویش بیهن  
(همان: ۲۰۷)

«در عهد و پیمانی که با هفت تن بسته، قبل از خلقت جهان چه کس  
همراهش بوده؟ پیش از خلقت جهان تنها خودش بوده و قبل از آن چیزی  
نساخته است».

نه به‌حر بی نه به‌ر نه ئه‌رز نه سه‌ما نه ئاو نه ئاته‌ش نه خاک چه‌نی با  
(همان: ۲۰۷)

«قبل از خلقت جهان نه فضا بوده، نه ماده، نه خشکی و نه آسمان و نه آب، نه آتش، نه خاک و نه باد».

در ادامه می‌گویید: نه تاریکی و نه روشنی هیچ یک وجود نداشته، سال و ماه و فصول و زمانی نبوده که بر اساس آن وقت و دیر و زود را بسنجیم. جایگاه و مکان خالق در کجا وجود داشته است؟ این مقام سنگین و این توده عظیم کیهانی را چگونه و بر چه پایه‌ای قرار داده است و چه کسی حلقه اولیه این هسته کیهانی را با رمز بست؟ و چگونه این کره آتشین جوشید و برای این کار خالق چه دارویی به کار برده است و اول کدام حلقه و لایه جوشید؟ بعد از این سؤالات نوروز می‌گوید که خالق اراده نمود و عزمش راسخ شد که به این سپهر و جهان که تصمیم به ساختنش گرفته، نظم و ترتیبی بدهد.

چوار نه لّلا نه رّوی ئاسمان ههنن      ههر نه لّلا یه ک قه بز فرووکیش سه‌نه‌ن

(همان: ۲۰۸)

«برای جهان چهار الله یا چهار محال (با معیار امروزه: مشرق، مغرب، شمال و جنوب) را در نظر گرفت که هر کدام از این چهار محال محدوده‌ای را در تملک خود داشتند؛ یعنی جهان را به چهار ناحیه تقسیم و حوزه استحفاظی و مرز هر کدام را مشخص فرمود».

ساخته‌ن په‌ی را پروو ئیلچی ههر دوو سهر      مه‌بو نیشانش پیتم بده‌ی خه‌به‌ر

(همان: ۲۰۸)

«برای این کار مسیری یا در واقع مداری که ابتدا و آخری دارد، در نظر گرفته که از شروع تا پایان و تکرار آن باید رد و نشانه آن داده شود».

ههرکه‌س بزانو جاگه شوّن در      ههم شیر مه‌ستن ههم سه‌یف سه‌نگ بوړ

(همان: ۲۰۸)

«آن کس که بداند جایگاه هسته اولیه کیهانی و محل انفجار اولیه (مهبانگ) کجا بوده و چطور تکوین یافته، به درستی او فقط خالق اعظم است که شمشیرش سنگ خارا را می‌شکافد».

قاسد په‌رده‌در سر خودایی      قه‌ناتچی قودرته نه گاو تا ماهی

(همان: ۲۰۸)

«او کیست به غیر از خالق که پردهٔ این اسرار و رموز را پاره کند. او تقسیم کنندهٔ نیرویی است از بدو تکوین کائنات و هستهٔ اولیهٔ تا خلقت سیارات یا به نحوی ماده، که کار مایهٔ ستارگان و کهکشان‌ها است.»  
چندی نهی مابین بی‌تعریف پووچی ویش زانا چند سال سده هزار یا هیچ  
(همان: ۲۰۸)

«از ابتدای شکل گرفتن و تکوین کائنات، قبل از تجمع انرژی-ماده تا به وجود آمدن هستهٔ اولیه مدتی گذشته است؛ اما این زمان را به تحقیق مشخص نکرده؛ این مدت چند سال یا صد هزار و یا هیچ می‌تواند باشد؛ بنابراین خالق در دریای فکر فرورفت و خواست که به این جهان سروسامانی دهد. در آن لحظه مادهٔ اولیهٔ هستهٔ کیهانی را ساخت و با قلم بر لوح ضمیرش آن چه در جهان باید بی‌آفریند، ترسیم کرد. چهار ملکه را با رمز از نور و ذات خود به‌وجود آورد و آن گاه خود در درون کرهٔ اولیهٔ کیهانی قرار گرفت و یکی از فرشتگان به نام جبرئیل در پهنهٔ هستی سرگردان بود و بعد از این که همراه دیگر ملائک، به عظمت خالق در خلقت آفرینش پی‌برده‌اند، خالق در خلق و پهنهٔ گیتی به هر کدام مسئولیتی محول فرمود. نوروزعلی سورانی سپس می‌گوید:

شەش ئەلف شەش شەش مایە ی سێ شەش پەر

ئاراستە ی ئوستاد ئیلچی بە حر بەر (همان: ۲۰۸)

«جبرئیل (بنیامین) که مایهٔ شش تن یا ۳۶ تن ار هفت تن و چهل تن که همانا ذات حق است می‌باشد و استاد او را به کمالات آراسته و ایلچی کائناتش قرار داد.»

جەر یۆچی جەیحوون دجلە ی بی ئامان

نیشت نه رۆی مؤلق دەریای بی سامان (همان: ۲۰۸)

«او (جبرئیل، بنیامین) مساح و مهندسی است که این دریای خارج از کائنات را که بی‌پایان و بی‌سامان است پیموده و پیمان‌نموده و برای انجام این مأموریت بر موج این دریا سوار و کائنات را از خارج آن جست‌وجو می‌کند.»

نسر نگاه کرد گنبدی جە در برق مدی نه ته دجلە حجر پەر

(همان: ۲۰۹)

«وقتی جبرئیل ضمن کندوکاو و جست‌وجو خود از بالا به اصطلاح پایین را نگاه می‌کرد، جایگاه گنبدی شکلی را که همان گوی آتشگون باشد، نظرش را جلب کرد که این جایگاه، در اعماق این دریای ماده - انرژی قرار دارد چیست؟ کیست که از او این چنین انواری ساطع می‌گردد تا این برهه از زمان جهان تار بود، نه تاریک تار بود، نه روشن چون روز، این باعث تحیر و حیرت او شد».

چون شه‌ماله‌ی نوور ده‌مدهم مه‌دو گر

ویش ویش ناراسته‌ن نیشته‌ن قورس سر (همان: ۲۰۹)

«در این گوی آتشگون که لهیب و زبانه آن هر لحظه فزونی می‌یابد، کیست که این طور خودش را مثل یک گلوله آتشین آرایش داده و با قدرت و هیبت سهمگینی، با شکوه نشسته است». در ادامه می‌گوید که جبرئیل از آن آسمان شخصی را دید و متحیرانه به او گفت: من هستم تو کیستی؟ خالق اعظم با خشم مثل برق او را نیم سوز و از بلندای افلاک در دریای کائنات غرق کرد. بعد از نیم سوز شدن ۷۰ سال در اقیانوس فضا، مانند کشتی لنگر انداخته از ترس، اسیر و سرگردان بود. آنگاه خالق با اعجاز و قدرت باطنی و میل و رغبت خود بال و پر بر او رویاند و او را مورد لطف قرار داد و سپس جبرئیل به مخلوق بودن خود و خالق بودن خدا معترف شد. آنگاه پروردگار پرده اسرار را از روی تاریکی و ظلمت کنار زد و کُنه کار بر او عیان شد و با نیرو و قدرت باطنی این کره آتشگون را به جوشش درآورد و در صحنه آن انفجار (مهبانگ) تبدیل به گرد و غباری شد که به سرعت روی سپهر را پوشاند و بعد از آن گرد و غبار هفت طبقه آسمان را خلق کرد. خالق اعظم، از جهان ماده کهکشانیها را بنیاد نهاد و آن گاه خود در مرکز عالم، یعنی جایگاه هسته اولیه، همان جایی که انفجار رخ داد قرار گرفت و با قدرت و معجزه عظیم خدایی خود به جهان نظم خاصی داد. آن وقت که ظلمات و تاریکی را نابود کرد، از مواد داغ و آتشین هسته اولیه، کهکشانیها و اختران را به وجود آورد. در میان کهکشانیها، خورشیدها و ماه‌هایی را به وجود آورد که هر کدام محیط اطراف خود را روشنی بخشیدند. خالق به این جهان، بدون اندیشه، نظمی بخشید که

هر چیزی در جای خود با توجه به آن نظم، سامان یافت، همان طور از کف دریاها و اقیانوس‌ها، کوه‌ها را به وجود آورد که هر کدام در جای خود ثابت و استوار شدند. خداوند همه چیز را در جهانی که بر آن نشسته به حرکت درآورد و بر آن دمیده و با نسیم آن هر نفس محبوس‌ی به جریان افتاد؛ یعنی تمام اجرام آسمانی هر کدام در مسیر خود به حرکت درآمدند.   
 نه‌وسا چوار مولک حه‌واله فرمان      وه‌ته‌نها سوار نزام دا جیهان

(همان: ۲۱۰)

«آن وقت چهار فرشته را (میکائیل، جبرئیل، اسرافیل و عزرائیل) با فرمانی که پیشتر صادر فرموده بود و هر کدام در اجرای فرمان در گوشه‌ای از جهان برای اجرای امر پروردگار آماده و در انتظار بودند، خودش به تنهایی بدون آن که هیچ کدام از اینان در ساختار جهان نقشی داشته باشند، کائنات را خلق و نظم‌ خدایی برقرار نمود».

حه‌فت عه‌رش و حه‌فت فه‌رش ساخته‌ن ژَیِر و بان

بی‌ به‌نا و شاگرد‌ئه‌ورۆ تا‌ئه‌زان (همان: ۲۰۶)

«جهان را به هفت عرش و فلک تقسیم کرد که هر کدام زیر دیگری قرار گرفته و در بین هر دو عرش، با فضا محیط را فرش نموده و به درستی تمام این کارها را بدون شاگرد و بنا از صبح تا ظهر بدون دستیار به پایان رساند».

شه‌وق وه‌ست نه‌ باخچه‌ی شه‌له‌ی شه‌م‌ئه‌فرووز

کالای زه‌ر نیشان ساخته‌ی پووله‌ک دووز (همان: ۲۰۶)

«ستارگان با نور و روشنایی خود در آسمان خودنمایی می‌کردند و آن طور بر سقف آسمان جلوه می‌کردند که گویی پولک‌هایی هستند که بر روی کالای زربافت دوخته شده باشند».

دوو گه‌وه‌هر ز نۆر جو‌فت که‌رده‌ن نه‌ عرش

ئاراسته‌ی قودره‌ت جه‌لای عه‌رش و فه‌رش (همان: ۲۰۶)

«برای زمین، خورشید و ماه را با قدرت خود قرار داده، تا با نور خود محیط را روشنی بخشند».

ج سِر سوبحان کارخانه‌ی بی‌باک      گرو‌ی نه‌باتات پاشان نه‌ رو‌ی خاک

(همان: ۲۰۶)



«با قدرت لایزال خود گروهی نباتات بر روی کره زمین به وجود آورد». پاره‌نده و بی‌پا دار و بی‌پا چه‌مدار و بی‌چشم چینی خلاق ته‌للا (همان: ۲۰۶)

«انواع جانداران از پرنده و بی‌پر، پادار و بی‌پا گرفته، تا چشم‌دار و بی‌چشم و دیگر گونه‌ها را به وجود آورد که همگی مخلوق خدا هستند». نوجو سه‌د حووت زور دوور مه‌نزل پهری نه‌ئندام سازنا دل‌دل (همان: ۲۱۰)

«از پر سوخته جسد جبرئیل که سالیان قبل، یعنی قبل از انفجار، مورد غضب خالق قرار گرفته بود، مرکبی که همان دلدل باشد، با رمز و قدرت خدایی خود خلق فرمود».

بونیا‌د کرد بونیا‌د وه بی‌کوپره و نار نه‌سر جوش به‌رق ساختن زولفه‌قار (همان: ۲۱۰)

«بدون کوره و آتش، برق باطنی که حاصل از نور و تخلیه انرژی بود خلق فرمود و از سر جوش این فرایندی که امروزه ذوالفقارش می‌نامیم ساخت».

به‌ستش نه‌که‌مه‌ر سالار سه‌نگین باتن حوکم عه‌رش وه زاهیر زه‌مین (همان: ۲۱۰)

«سالار سنگین که خالق اعظم است شمشیرش را که مجموعه اسرار و رموز باطنی بود بر کمرش بست تا در باطن احکام لازم را در جهان و کائنات و در ظاهر هم فرامینی را بر زمین جاری فرماید».

ئه‌وسا چوار ملک حه‌واله فه‌رمان که‌ردش وه ئیلچی ئه‌رز و ئاسمان (همان: ۲۱۰)

تا این برهه از زمان چهار ملک که پیشتر فرمان مأموریت خود را یافته بودند، ولی اجازه شروع کار نداشتند، اکنون مأموریت یافتند تا به عنوان مسئول مأموریت خود که جهان را به چهار قسمت بینشان تقسیم شده بود، مشغول شوند» (دانشور، ۱۳۸۶: ۶۴-۱۰۰).

## ۲-۶- محشر

با توجه به این که یارسان اعتقاد به زندگی دونادون دارند وجود مؤلفه‌هایی همچون معاد و محشر در باور این فرقه باعث تناقض‌هایی در آثار فلسفی و نویسندگان و کلام‌سرایان شده است. با این اوصاف وجود یک محشر کلی در آثار کلام‌خوان‌ها و نویسندگان اهل یارسان مطرح است. القاصی در کتاب آیین یاری بیان می‌کند که: «مردم یارستان علاوه بر مکافات بعد از مرگ به یک محشر کلی نیز معتقدند و آن زمانی است که این جهان طبق مشیت الهی دگرگون گشته و به حساب‌ها رسیدگی می‌گردد و آنهایی که در اثر گردش‌های متعدد جسمی هزار دوره، قادر نبوده‌اند، روح خود را از آرایش‌های زشتی برهانند و به سوی نیکی و پاکی رفته و به نسبت زیادی در دفتر یاری صدبرابر شده پاداش می‌بینند» (القاصی، ۱۳۵۸: ۴۹). نوروز در این خصوص می‌گوید:

ئه‌ی کردارداران وه گیره نه رۆژ حساو تپیری سه‌د تیره (همان: ۷۲)  
 «ای نیکوکاران، به اعمال نیک روی آورید که نجات بخش شماست، روزی که به حساب‌ها رسیدگی می‌شود، هر عملی صدبرابر آن پاداش می‌گیرد».

خیزا دوای داو مه‌ساف مه‌حشره گهرم بی مه‌عره که دیوان دوو سه‌ر

(همان: ۳۲)

«آنان که اعتقادی سست داشته و گاهی شاید ترس و (دیوان دوسر) شبهه‌ای داشته‌اند، عاقبت وجود محشر بر آنان مشهود گشت».

وه له‌فز عه‌زیز پادشا مه‌حشره‌ی حه‌واله‌ی قه‌ولم فرما ره‌هبه‌ری

(همان: ۴۵)

«آن چنان که وجود محشر با گفتار شیرین یار بر انسان آشکار گشت و به آنان ثابت شد چون حق بر آنان آشکار نمود».

ده‌عوای شهب و رۆژ مه‌ساف مه‌حشره مه‌بو نه چه‌مهن سیف دوو سه‌ر مه‌بو

(همان: ۶۲)

«وجود محشر همچون چمن سبز و زیبایی است و نیز مانند روز و شب

محشر اثباتی است آن چنان که نمی‌شود وجود ذوالفقار را منکر شد».

یه حوجره باقی ئاخر دهفته‌رن که لام دیوان داوای مه‌حشهرن

(همان: ۶۸)

«این دفاتر گنجینه دنیای باقی است و دیگر گفتاری باطنی نمی‌آید و این گفتارها عدالت‌گاه روز محشر است.»

سه‌راف دیوان پرووی مه‌حشهرای من جه‌لای دین تار ره‌واج که‌ری من

(همان: ۹۳)

«من بازگو کننده و شرح‌دهنده محشرم که محشر چیست و جهت رواج دین من روشنگری کامل کرده‌ام، ای انسان خود دانی که چگونه دین را با ابعاد مختلفش از اصول و فروع و محشر بشناسی.»

## ۲-۷- تجلی

بحث تجلی خداوند یکی از اساسی‌ترین مباحث اساسی هستی‌شناسی و جهان‌بینی آیین یارسان است که با نگرشی خاص به آن اشاره شده است. در این فلسفه و جهان‌بینی بر این عقیده‌اند که انسان‌های برجسته، یا متجلی از ذات خداوند هستند یا جلوه‌گاه صفات وی می‌باشند. موضوع ذات، تجلی و ظهور اسما و صفات خداوند با عبارات و اصطلاحات خاص کلام‌های اهل حق مطرح شده است؛ اما بیان کلام سرایان در تفسیر و تبیین این مفاهیم رمزی با اصطلاحات خاص آیینی و گاه با استمداد از مفاهیم نظری بیان شده است؛ به عبارتی می‌توان گفت از مهمترین واژگان کلیدی در متون اهل حق، جهت بیان دیدگاه هستی‌شناسانه آنها ظهور و مظهر است؛ یعنی آفرینش را ظهور حق تعالی معرفی کرده و موجودات را مظاهر او به شمار می‌آورند؛ چنان که نوروز در بیان ابتهاج و اشتیاق حق به آفرینش که در حقیقت آشکار کردن و جلوه دادن ذات خویشان است، می‌گوید:

یاران‌ئه‌ساسه، یاران‌ئه‌ساسه پادشای دیم نه بین به‌نای‌ئه‌ساسه

پیشخانه‌ی که‌رم غه‌وغای ده‌روازه پادشام‌په‌ی زهوور، دل نه‌په‌روازه

(همان: ۱۴)

یعنی: ای یاران، کاری اساسی است. پادشاهم را دیدم که در بنای کاری

اساسی است. پیشخانه کرم و دروازه پر از غوغاست. پادشاهم برای ظهور، دل در پرواز دارد. در این ابیات، نوروز اشتیاق حق تعالی جهت ظهور و ایجاد کثرت اشاره کرده است. نوروز در ابیات دیگری به این مهم اشاره دارد:

نه بهرز بی نه نرم نه لیز نه مه کان    نه بهیزه "دور" نه به حرولعه مان  
(همان: ۲۱۰)

«آن گاه نه کوه‌های بلند سر به فلک کشیده بوده و نه مکانی برای استراحت و نه جایگاهی برای زیستن بود، نه دره البیضا وجود داشت و نه حضرت باری تعالی در بحر عمان جلوه گر شده بود».

نه تاریکی تار نه روشن چون روو    نه زهنگی سه‌واد فرنگی دوهوو  
(همان: ۲۱۰)

«نه تاریکی مطلق بود و نه روشنایی مانند روز وجود داشت، نه نژاد سیاه بود و نه سفید، نه (دوهوو)» (اشاره به هیولای اولیه دارد که ماده المواد هست).

نه سال بی نه مانگ، نه فهسل چوار رهنگ

نه وهقت بی، نه بی وهقت، نه زوود نه درهنگ (همان: ۲۱۰)

«نه سال و نه ماه و نه فصول چهارگانه و نه تاخیر و درنگی وجود نداشت».

ئوسا جای مه‌قام ماواش نه کو بی    گوشه‌گای لانش نه کام بسو بی؟

(همان: ۲۱۰)

«آن گاه که هیچ چیزی وجود نداشت، مقام پروردگار در کجا وجود داشت؟».

هه‌رکه‌س بزانو جاگه شوون دور    ههم شهر مه‌ستن ههم سه‌یف بوور

«هر کسی بداند که مکان و جایگاه (تجلی‌گاه نورالانوار) در کجا واقع شده است، چنین کسی در استدلال و برهان حق‌شناسی همانند حضرت علی (ع) قوی و محکم است.

واژه «ذات» در کلام یارستان دارای معانی مختلفی است. ذات در عرفان، به معنای وجود مطلق عاری از هر قیدی اطلاق و تعبیر می‌شود. «ذات

حق و مقام حقیقت وجود، نه مقید است به صفتی، نه غیر مقید... لذا مقام ذات، نه اسم دارد و نه رسم» (قیصری، ۱۳۸۱: ۵۰).

دلّه هه‌زاران دلّم زامن کیش زات هه‌زاران  
(همان: ۱۹۰)

«ای دل، هزار است. من ضمانت بار حضرت باری تعالی را که مقرر بود تا هزارویک مرحله از سیر کمالات بر دوش بکشم، بر عهده گرفته‌ام».

نه‌ورۆز و هه‌زارویه‌ک زات هه‌یده‌ر من ئاشووی شاران جه‌هان باخه‌به‌ر  
(همان: ۶۳)

«نوروز از هزارویک ذات حیدری آگاه و باخبر است و من بیدارکننده شهرها (همان افراد چهل تن) هستم و جهان را از این امر مهم مطلع خواهم کرد».

پرشنگ جه‌مال یه‌ک زات هه‌زار گردی جه‌هان جه‌م یه‌ک جه‌سه‌ده‌ده‌ر  
(همان: ۸۵)

«یک ذات کامل از هزار ذات در یک جسد تجلی کرده و نورافشانی و پرتو جمال او تمام ذات‌های عالم هستی را در وجود خود دارد».

قاف تا قاف جه‌هان بیو‌وه‌ه‌ سجوود سو‌جده‌ه‌ بو‌ران وه‌ زات مه‌عبوود  
(همان: ۹۴)

«پهنای عالم هستی به سجده خواهند افتاد و برای ذات معبود یکتا سجده خواهند کرد».

یکی دیگر از مصادیق «ذات»، وجود روح و حقیقت انسانی است که نوروز در چند بیت به آن اشاره داشته است:

مورغی زه‌ره‌ و زات سه‌رجۆش پاکهن مورغی خورد و خاب‌عالم‌ خاکهن  
(همان: ۱۱۰)

«سرچشمه ذات و ذره، روح بی آرایش و پاک است، برخی از ارواح در پی تمایلات دون دنیای خاکی هستند».

در آیین یارسان، آدمی می‌تواند با زدودن گرد و غبار از گوهر وجودی خویش و آراستن آن با نور حقانی درون خود را منور نماید. وقتی که دل همچو آئینه صاف شد، آنگاه انسان می‌تواند باطن ذات خود را در حجره

درونش به خوبی بشناسد.

تایینم گرد نهو دهست دیام نه دوور مورغ ویم ناسام نه حوجره‌ی ده‌روون

(همان: ۹۵)

«(کنایه از این که) آیین‌ها را در دست گرفتم و در آن دوربین نگاه کردم و باطن و ذات مرتبه خود را در حجره درونم شناختم». خودشناسی، یعنی ذات‌شناسی خویش. مرغ، کنایه از ذات و روح آدمی است. آفرینندگان متون یارسان بر این باورند که ذات حق در تمام موجودات عالم تجلی داشته است و جهان را مظاهر و جلوه‌گاه حق تعالی توصیف کرده‌اند.

کۆن؟ کئی دین؟ ماواش نه کۆن؟ چون زهره‌ی ئافتاو همه‌جا تۆن

(همان: ۷۲)

«ذات حضرت حق کجا وجود دارد؟ تا به حال چه کسی خدا را دیده است؟ مأوای او در کجاست؟ مانند ذره آفتاب و همه جای جهان می‌باشد. همچنین شاعر در ابیات دیگر درباره تجلی می‌گوید:

ئه‌وسا ته‌جه‌لی مه کو ته‌جاوز ئاشکار بو نه عهرش زات شای ناعووس

(همان: ۳۳)

تجلی به آن معنی که چیزی عین آن به وجود آید؛ اما ذره‌ای از ذات خداوندی نمایان می‌شود.

ته‌جه‌لی ته‌جلیل په‌رده‌ی ئه‌خزه‌ری ته‌بل سه‌ری سه‌ر لۆنگ له‌نگه‌ری

(همان: ۴۶)

آن مقدار از نور خداوندی که در وجود انسان است و در خوبان عالم بشر است، مانند آتش نمایان است و صدای بلند آن سر بر همگان آشکار است. شه‌راه‌ی سه‌مه‌ر تلووع ته‌جه‌لی زه‌وج ته‌جاوز نیشته نه سه‌نده‌لی

(همان: ۵۲)

در آن انسان‌هایی که نمود خداوندی کامل نمایان است در وجود آنها حق و باطل و بد و خوب جایی گرفت. شعرای دیگری در این باره اظهارنظر کرده‌اند: ملا نیازه نیز در بیان چگونگی آفرینش، از آن به «ظه‌ور» تعبیر کرده است:

دور نه سه‌ده‌ف دانه‌ی گوهر بار زه‌وور که‌رد وه شان شای خاوه‌ندگار

(حسینی، ۱۳۷۹: ۱۴۲)

«یعنی ذات حق، پس از ظهور در مرتبه دُرّ (احدیت)، تجلی دیگری فرمود و در مرتبه خداوندگار ظهور کرد».

در نامه سرانجام نیز، زمانی که چهل تن درباره چگونگی پدید آمدن خود صحبت می‌کنند، واژه «ظهور» را به کار می‌برند.

هر چلمان ثامین، گرد کردین زوهوور    وه فرمان شام بیونیم مه‌ستوور  
(نامه سرانجام، ۱۳۷۵: ۴۲۲)

«یعنی هر چهل تن ما ظهور کردیم و به فرمان شاه (خداوند)، مستور شدیم».

## ۲-۸- سر مگو

یکی دیگر از مباحث کلامی آیین اهل حق بحث «سرّ کس نزان» یا «سرّ مگو» است که بر اساس این باور باید مجموعه‌ای از عقاید و الاهیات این فرقه از نامحرمان پوشیده بماند؛ بنابراین اگر کسی بخواهد در این بارگاه راه پیدا کند و رازی بشنود، باید مراحل را طی کند تا از رازداران و صرافان و غواصان گوهر و درّ اسرار شود:

ثامان سهد ثامان یا شا وه توّمن ثامان!

تاکه‌ی من مه‌حبووس سر مه‌گوّ من! (همان: ۱۳۸)

شاعر می‌گوید: «یا حق تا کی من زندانی وجودم و نمی‌توانم اسراری را که بر آن واقفم بازگو کنم؟».

سرّ کس نه‌زان قه‌ده‌غه‌م که‌ردن

هیچ کس شک‌ئه و شوّن راگه‌ش نه‌وه‌رده‌ن (همان: ۶۷)

«مرا از بیان اسرار سر مگو (سرّ کس نزان) برحذر داشته و هیچ کس حتی گمان به جایگاه و راه آن نبرده است. این مسأله در ادبیات و عرفان اسلامی نمود چشمگیری داشته است:

رازها دانسته و پوشیده‌اند	عارفان که جام حق نوشیده‌اند
مهر کردند و دهانش دوختند	هرکس را اسرار حق آموختند

(مولوی، ۱۳۷۳: ۷۳۱)

نامحرم حدیث اسرار مگو	با مردودان حکایت از یار مگو
-----------------------	-----------------------------

(همان: ۷۳۰)

سخن‌های سر بسته دارم بسی که نگشاید آن بسته را هر کسی

(نظامی، ۱۳۶۳: ۱۱۰)

البته با وجود توضیحات فوق که در آن ابیات نوروزعلی سورانی تأکید بر اخفای اسرار حق دارند، ولی در ابیات دیگری به بیان این اسرار اشاره کرده است:

هه‌ر که‌س بوانۆ بووه ده‌ستیارم مه‌بۆ وه شه‌ریک زلزله‌ی قه‌تارم

(همان: ۴۹)

یعنی هر کس دستیار حق شود، شریک اسرار و نور حق است.

هه‌ر که‌س نه‌وانۆ نه‌په‌شیمانین سوا بازخواست باعیس و بانین

(همان: ۱۷۱)

«هر کس که نه خواند و نه گوید، با پشیمانی بزرگی رویاروی می‌شود و در روز قیامت مورد بازخواست قرار می‌گیرد».

چهند سر ئه‌سرار سفیدی به‌یان

نیشان کردیم نه‌قش نه‌رووی ئاسمان (همان: ۱۵۰)

«چندی از اسرار حق که همچون سفیدی صبح شفاف و روشن بود و آنان را مانند ماه تابان بر آسمان دیدم».

چدند سر مه‌حبووس کارخانه‌ی قه‌دیم

هجره‌ی ره‌نگاره‌نگ تا حال که‌س نه‌دیم

«چندین اسرار پنهانی از اسرارنامه و کارخانه قدیم خداوندی (هست که)، مانند پرده‌های رنگارنگ که تاکنون کسی آنها را ندیده است (سر آن قسمت ذات خدایی است که بر دیگران مشهود نیست)».

چهند سندووق سر پر نه‌گه‌وه‌ه‌ری من که‌رد وه توجار بفروش ده‌ری

(همان: ۱۹۲)

«خداوند دارای صندوقچه‌های پر از اسراری است که تاکنون کس ندیده است و مرا به عنوان نگهبان این اسرار انتخاب کرده و کلید آن اکنون در دست من است».

## ۲-۹- بهشت

اعتقاد داشتن به بهشت یکی دیگر از مواردی است که نوروزعلی



سورانی در دفتر به آن اشاره می‌کند و در این باره بر این باور است که:  
وارد بیم نه برج ماوای بوی بههشت سهر حلقه‌ی جهننت  
چوارپایه‌ی گولگه‌شت

فهیز بوردیم فهزای نو باچه و شه‌وبو

ته‌مام بی‌مه‌نزل مینگه و تازه و نو (همان: ۵۵)

«در چهار پارچه و گوشه بهشت مشغول گشت‌وگذار بودم و از تمام  
باغچه‌ها و بوی خوش آن فیض می‌بردم و تمام منزلگاه‌های کهنه و نو  
(دون‌های مختلف) را به پایان رساندم».

باوهر وه جه‌مال یه‌ک حه‌فت و هه‌شت

یارستان گیر بو نه باغچه‌ی بههشت (همان: ۱۱۳)

«به اعتقاد یارسان پس پرده هفتم هشتمی هم هست، آن خدای مطلق  
است. به نورانیت وجود هفت تن و آن خدای ندیده و نامعلوم، یارسانی‌ها  
همه هدایت شده و بهشتی خواهند بود».

گرفتم بهشت غنی بودم با یار بذری پاشیدم با همه گلزار

(همان: ۱۲۰)

«در بهشت جای گرفتم و با یار خود خوش و خرم بودم و تمام گلزارهای  
بهشت را عطر افشانی کردم».

بههشت باقی به‌ندهر به‌هار ریزه‌ی راز رهمز نوقته‌ی ده‌فته‌ردار

(همان: ۱۲۶)

به گفته صاحب دفتر و کاتب حضرت حق پیرموسی یا میکائیل: بهشت  
همچون بهاران خرم نمایان شد.

## ۲- ۱۰- روز الست

ئیلتیجام ئیدن بیو ئه‌و سه‌لاح «قال» بوو و بلی بدان و بلا قال

(همان: ۹۰)

«آرزویم این است که آنچه خواست خداوند هست، انجام پذیرد (و  
«قال» بو «بلی»: اشاره به عهد و پیمانی دارد که خداوند در عالم ذر از  
همه انسان‌ها گرفته است. این اصطلاح بر گرفته از تعبیر قرآنی «الست»

بر بکم، آیا من پروردگار شما نیستم؟ است و همه موجودات به پروردگاری و ربوبیت حق گفتند: آری گواهی دادیم» (اعراف: ۲۷). با روی نمودن رخداد «قالوا بلی» همه بدخواهان حق گرفتار سختی و عذاب شوند.

اعتقاد به بحث ظهور و منجی یکی دیگر از باورهای فرقه یارسان است که بر این باورند که فردی به نام حضرت مهدی ظهور خواهد کرد و ظلم و ستم از جهان رخت خواهد بست و جهان سراسر پر از عدل و داد خواهد شد. نوروز در این خصوص می گوید:

دلّه زهووره‌ن      دلّم زه‌باندار ساحیب زهووره‌ن

(همان: ۹۹)

همان گونه که مذهب تشیع اعتقاد بر ظهور امام زمان دارند، اهل یارسان نیز بر چنین باوری هستند که «وقت ظهور است و دل من گواهی بر این ظهور می باشد».

زهوور داو داو زولّم زه‌لاله‌ت      به‌عدئه‌ن عادل مه‌کوو‌عه‌داله‌ت

(همان: ۱۵۵)

«صدای داد خواهی مظلومان به اوج خود خواهد رسید و صاحب ظهور کرده و عدالت بر روی زمین گسترده می شود».

### ۳- نتیجه گیری

یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که نوروزعلی سورانی در دفتر کلام خود به مؤلفه‌هایی همچون آفرینش انسان، خداشناسی، آفرینش هستی، تجلی، سرسپردگی، اعتقاد به ظهور و ... پرداخته است. نوروزعلی سورانی صفات خداوند از جمله دانایی، قادری، یکتایی، و ... را بیان می کند و همچنین در پیشگاه خداوند معترف است که او مالک هستی است و بر همه چیز آگاه و بیناست و درباره روز محشر بر این باور است در آن روز نامه اعمال آدمی بررسی می شود و نیکی‌ها و بدی‌ها مشخص شده و هر کس به سزای اعمال خود خواهد رسید. وی همچنین به واقعه روز الست و عهد و پیمانی که در آن روز بین خالق و مخلوق بسته شده است، اشاره‌ای داشته است. نوروز سورانی در دفتر خود به بحث دوندون پرداخته است.

بر اساس این دیدگاه، پس از مرگ انسان روحش در جسم دیگری که هم زمان او به دنیا آمده است، وارد می‌شود. مباحث معاد و ظهور را مطرح می‌کند و معتقد است شخصی به نام مهدی از طرف خداوند در روز معین ظهور می‌کند و جهان را پر از عدل و داد کرده و تمام مردگان و زندگان در پیشگاه خداوند مورد بازخواست قرار می‌گیرند. بحث آفرینش هستی را تشریح می‌کند که چگونه هستی، فرشتگان، مخلوقات، هفت طبقه آسمان، کهکشان، ستارگان و... هست شده‌اند. یکی دیگر از مؤلفه‌های چشمگیر کلام او و آیین یارسان بحث تجلی است که بر این اساس ذات حق در انسان کامل تجلی و ظهور می‌کند و در انسان پرتو افشان است. فیض حق است که در عالم و انسان سریان و جریان دارد؛ ذات است که صادر اول و حقیقت محمدیه مقایسه می‌شود؛ بنابراین آنچه باعث عدم شناخت در این زمینه شده است، باور به «سرّ مگو» است که بر اساس دیدگاه کلام‌دانان این مسأله منطقه ممنوعه قلمداد می‌شود، زیرا باید رمز و راز هستی در سینه مردان الهی محفوظ بماند. در دفتر نوروزعلی سورانی نمود تجلی، هستی‌شناسی، دونالدون و روز محشر نسبت به بقیه موارد چشمگیرتر است.

## منابع

- قرآن کریم، ترجمه الهی قمشه‌ای.  
 ادگار، اندر؛ سجویک، پیتر (۱۳۸۸). مفاهیم کلیدی در نظریه فرهنگی، ترجمه ناصرالدین علی نقویان، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.  
 القاصی، مجید (۱۳۵۸). آیین یاری. تهران: کتابخانه طهوری.  
 جیحون آبادی، نعمت‌الله (۱۳۶۱). حق الحقایق یا شاهنامه حقیقت، مصحح و مقدمه محمد مکرری، تهران: طهوری.  
 حسینی طرهان، سیدمجتبی (۱۳۹۷). بیاض یاری. تهران: آذرفر.

- دانشور، سیدفریدون (۱۳۸۱). *دفتر نوروز سورانی*. تهران: دالاهو، چاپ دوم.
- (۱۳۸۶). *بینش و آیین یارسان*. تهران: دالاهو، چاپ دوم.
- رستمی، منصور (۱۳۹۲). *آیین یارسان (اهل حق)*. قم: رسالت یعقوبی، چاپ اول.
- صفی‌زاده بوره‌که‌یی، صدیق (۱۳۷۵). *نامه سرانجام یا کلام خزانہ*. تهران: هیرمند.
- طاهری، طیب (۲۰۰۹). *تاریخ و فلسفه سرانجام*، شرحی بر نحله‌های فکری و اعتقادی در کردستان. اربیل: مکرانی.
- قیصری، داود (۱۳۷۵). *شرح فصوص الحکم*، تصحیح سیدجلال‌الدین آشتیانی، تهران: علمی و فرهنگی.
- کارل، هاوی؛ گامز، دیوید (۱۳۸۹). *فلسفه و فیلسوفان انگلیسی از هابز تا هیوم*، ترجمه جلال‌الدین اعلم، تهران: سروش.
- مک کواری، جان (۱۳۷۷). *فلسفه وجودی*، ترجمه محمد سعید حنایی کاشانی، تهران: هرمس.
- یثربی، سیدیچی (۱۳۸۶). *عرفان و شریعت*. تهران: کانون اندیشه جوان.